

تحلیل **غفلت های** گذشته، اگر در خدمت شناخت امروز و حرکت به سمت آینده نباشد، باز هم تکرار خواهد شد

رقابت در حاکمیت تضاد جنبش با حاکمیت

سه ماه و اندی پس از انتخابات توطئه آمیزی که بموجب آن، شهردار تهران را جانشین محمد خاتمی کردند و گروه بندی های نظامی و امنیتی از پشت پرده بیرون آمده و ساکندار قوه مجریه شدند، بتدریج واقع نگری ها پیرامون شرایط بغرنج انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری آشکار می شود. هر اندازه این فاصله بیشتر می شود، واقع بینی به مرزهای حقیقت نزدیک تر شده و به آن نقطه عبوری می رسد که برای درک شرایط بغرنج تر امروز بدان نیاز است. این که در 8 سال دوران خاتمی بر جنبش اصلاحات چه گذشت، طرفداران جنبش اصلاحات در داخل حاکمیت چه کردند و یا چه نکردند، توطئه های بی وقفه ضد انقلاب 57 زیر شعار دفاع از ارزش های اسلامی و ترویج خرافات چه نقشی ایفاء کرد و یا ترور، قتل و جنایت چگونه سد راه اصلاحات و خیزهای اولیه در راه آزادی مطبوعات و احزاب شد و یا حتی در جریان انتخابات ریاست جمهوری کدام فرصت ها از کف رفت، همگی بجای خود دارای اهمیت اند و باید بدقت آنها را تحلیل و موشکافی کرد. اما، این تحلیل ها و موشکافی ها آنگاه ارزشمندتر است که نتیجه گیری از آن ها، در خدمت درک اوضاع کنونی ایران و رفتن به استقبال آینده باشد، در غیر این صورت این نوع واقع بینی ها نیز بر سر یک بزنگاه تاریخی دیگر، در آینده فراموش می شوند. چنین پدیده ای را ما در طول 8 سال گذشته بارها و بارها و در مقاطع مختلف شاهد بوده ایم. از انتخابات دوم خرداد تا انتخابات سوم تیر و بیرون آمدن احمدی نژاد از صندوق های رای. بحث در باره سال های پیش از دوم خرداد نیز، خود مقوله ای دیگر است، گرچه همین ماهیت را دارد.

این سخن به ظاهر کلی است و نه موردی و مصداقی؛ اما همین سخن کلی را وقتی در برابر هر یک از رویدادهای تعیین کننده 8 سال دولت خاتمی و 4 سال مجلس ششم بگذاریم، خود کلید گشایش درهای بسته، در هر مرحله از حوادث و رویدادهاست. یعنی اگر ریشه های اجتماعی انتخابات دوم خرداد بعنوان نتایج و واکنش مردم نسبت به خیانت به آرمان های اصلی انقلاب 57 عمیقاً درک شده و مبنای سیاست آینده قرار گرفته بود و نه در حد تلنگر 20 میلیونی، و یا قتل های زنجیره ای ادامه کودتای 1367 (آخرین دوران حیات آیت الله خمینی که یادگار او را کشتند تا معلوم نشود که او اساساً نقش مستقیمی در فجایعی مانند قتل عام زندانیان سیاسی داشته یا خیر و نامه هائی که از او درباره برکناری آیت الله منتظری، فتوای قتل سلمان رشدی، فتوای قتل عام زندانیان سیاسی و.... در دست است جعلی است، یا واقعی و...)، اولین ساعات جنجال در کنفرانس برلین را یک توطئه سازمان یافته امنیتی از داخل کشور و علیه اصلاحات درک شده و برای خنثی سازی آن بسیج شده بودیم، مجلس ششم را پیروزی مردم ارزیابی کرده و دفاع از آن را یک وظیفه تاریخی، صندوق رای و حضور آگاهانه مردم در پای آن یک فرصت دمکراتیک ارزیابی شده و بجای تحریم آن و بحث های بی سرانجام درباره عرفی بودن یا سکولار شدن حکومت آینده و یا نوع رفراندوم و یا دعوت به تظاهرات مقابل دانشگاه تهران مردم را با هر وسیله ای که در اختیار داشتیم نسبت به عمق توطئه ها آشنا می کردیم و....

بدین گونه است که آن توصیه و فرمول عام و به ظاهر فارغ از مورد و مصداق، در واقع و در هر مرحله کلید گشودن درهای بسته است. به همین دلیل است که معتقدیم، بحث در باره موضع گیری های تخیلی، چپ روانه و در خدمت راست و تسلیم شدن به گرایش های احساسی و نه منطق و ضرورت های لحظات گذار و عبور در انتخابات سوم تیر، اگر به درس هائی برای امروز و آینده ختم شود، بسیار عالی و ستایش انگیز است، اما اگر در حد بررسی گذشته باقی بماند و رو به آینده نداشته باشد، باز هم در آینده باید نشست و اشتباهات گذشته را بررسی کرد!

این امر، عام است. بدین مفهوم که شامل حال همه نیروهای سیاسی داخل و خارج از حاکمیت، نواندیش و دگراندیش و... می شود، گرچه، هرکس و هر جریان سیاسی به فراخور بینش و گرایش سیاسی خود. روی سخن ما می تواند عمدتاً با توده ای ها باشد، گرچه آنها در تمام این حوادث با فاصله هائی اندک از هم، واقع بین ترین نیروی سیاسی ایران بوده اند، اما عمق سخن برخاسته از یک تجربه تاریخی- انقلابی است. در همین شماره راه توده، و در پایان همین یادداشت کوتاه، بازگردید به مقاله "فاشیسم در آلمان" و اعدام رهبر حزب کمونیست این کشور "تلمان". در همین بخش از آن مقاله دنباله دار، فصل عمیقاً مارکسیستی و علمی پیش آمدن سنگر به سنگر سرمایه داری بزرگ و کارخانه داران آلمان و درآوردن حکومت از دست سوسیال دمکرات ها را با دقت بخوانید. می رسید به چند نکته مهم. از جمله فتح سنگر به سنگر قدرت از سوی سرمایه داری بزرگ آلمان و تغییر فصل به فصل و نوبت به نوبت کارگزاران خود تا رسیدن به هیتلر و سپردن سکان رهبری کشور به او. در همین فصل می خوانید که یکسال پس از پیروزی بزرگ حزب کمونیست آلمان در انتخابات پارلمانی و راه یافتن آنها با بیش از 13 درصد آراء به پارلمان این کشور و ناگزیر بودن تاثیر پذیری سوسیال دمکرات های حاکم از آن ها، سرمایه داری آلمان چگونه توطئه آتش زدن رایشتاگ را در دستور کار قرار می دهد تا قدرت را از دست ندهد.

این توصیه را کردیم تا مبدا تصور شود، این توده ای ها هستند که روی ضرورت تحلیل دقیق گذشته برای درک لحظه و حرکت به سوی آینده تاکید می کنند. خیر. اینها توده ای ها هستند، اما آن ها از ذخیره خیزهای انقلابی جهان و تجربه خویش در خود ایران بهره می گیرند و سخن می گویند.

ما و همه کسانی که خواهان تحولات اساسی و مرحله ای در ایران هستیم، نیازمند بررسی گذشته هستیم، اما چنان بررسی که بتوان حاصل آن را برای درک شرایط امروز و حرکت به سوی آینده به میدان آورد. نباید در گذشته ماند، اما از گذشته باید آموخت!

ما امروز چهره جدیدی از ساختار طبقاتی حاکمیت در جمهوری اسلامی روبرو هستیم. درواقع ساختار طبقاتی حاکمیت تغییر نکرده، کشاکش درونی آن نیز خاتمه نیافته، آنچه تغییر یافته چهره آنست؛ و این مهم ترین مسئله کنونی در شناخت رویدادهای اخیر ایران است.

ما وظیفه داریم تفاوت میان رقابت گروه های فربه شده سرمایه داری تجاری با هم را که چهره نظامی- امنیتی نیز به خود گرفته، با تضاد جنبش مردم و طبقه حاکم و لایه های وابسته به آن در حاکمیت را از هم جدا کنیم. در میان این رقابت و تضاد راه هائی برای مانور و تاکتیک های سیاسی به روی ما باز می شود که باید برای عبور جنبش، از آنها استفاده کرد. هم در رقابت درون حکومتی و هم در تضاد جنبش و حاکمیت نیروهائی نظامی و حتی امنیتی نیز حضور دارند و این ممکن نشده، مگر زیر تاثیر و حتی نتیجه انقلاب 57 که در تاروپوت جامعه و حاکمیت رسوخ دارد.

بدین لحاظ است که وقتی می گوئیم در مرحله جدیدی که وارد آن شده ایم- و حتی در سال های گذشته و بعنوان ضرورتی که از آن غفلت شد- باید این نیروها را در محاسبه جنبش گنجانند و به

جنبش وصل کرد، نباید حیرت دیگران را باعث شود. واقعیت همان است که در برابر ماست، نه آنچه که ما دوست داریم باشد. ما در همین دولت و همین مجلس کنونی نیز بتدریج گروه بندی های رقابتی را شاهدیم که به آسانی نباید آن را طرد و رد کنیم. هر اندازه بحران همه جانبه کنونی در حاکمیت عمیق تر شود- حتی در صورت وقوع حوادث نظامی- این رقابت ها بیشتر و عمیق تر خواهد شد و دور از انتظار نیست که بخش هایی از آن به جبهه تضاد بپیوندد. این تضاد سرانجام طبقاتی حاکمیت کنونی را باید رقم بزند و آن رقابت به این تضاد و نتیجه آن خدمت کند. تفاوت این دیدگاه با آن دیدگاهی که اخیراً سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (آخرین مصاحبه سخنگوی این سازمان "محسن آرمین") مطرح کرده و حاکمیت را فاقد بار طبقاتی دیده، همین گره بینشی است. آنها که رقابت را می بینند و در آن حضور می یابند اما به عمق تحولات اجتماعی باور ندارند و آنها که تضاد جنبش و حاکمیت را می بینند و از رقابت در کنار آن و در خدمت این تضاد بهره می گیرند. اینگونه است که "دفاع از نظام" در ابهام باقی می ماند، چرا که از بار طبقاتی حاکم بر آن و ضرورت به زیر کشیدن آن غفلت می شود.